

خشونت و شکنجه در عصر سلجوقی^۱

امید بهرامی نیا^۲

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی،
تهران، ایران

چکیده

در این نوشتار نویسنده به یکی از جنبه‌های مهم حوادث عصر سلجوقی در ایران، یعنی خشونت‌ها و شکنجه‌ها و «سخت‌کشی»ها پرداخته است. سلجوقیان که از صحرانشینی و بیابان‌گردی به حکومت رسیده بودند، به اقتضای خلق و خوی بیابانی و خاستگاه غیر مدنی خویش، در تعامل با دیگران خشونت‌های بی‌اندازه روا می‌داشتند و در برخورد با محکومان و مغلوبان آموزه‌های دینی را در نظر نمی‌آوردند. در واقع آنان با این که در منابع کلاسیک و در پژوهش‌های آکادمیک در شمار گروه‌های سنت‌گرا و به اصطلاح «راست‌دین» شمرده شده‌اند، در عمل نه تنها به راه دین نمی‌رفتند که بر عکس، حقوق آدمیان را بر خلاف تأکیدات شریعت بی‌پروا زیر پا می‌نهادند. این سخت‌کشی‌ها و تعذیب‌ها و رفتارهای غیر انسانی البته فقط از جانب حاکمان سلجوقی اعمال نمی‌شد بلکه گروه‌های رقیب و سایر بازیگران عرصه‌های سیاست در آن عصر، از جمله فدائیان اسماعیلی هم آلوده چنین رفتارهای خشونت باری بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سلجوقیان، تاریخ شکنجه در ایران، خشونت در عصر سلجوقی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۱.

۲. رایانامه: omid13594@yahoo.com

مقدمه

دوره سلجوقیان یکی از حلقه‌های اصلی شکل‌دهنده دوران طولانی مدت موسوم به دوره اسلامی است. اما گویی صفت اسلامی در این برش زمانی، صرفاً بیانگر هویت ظاهری این دوره بوده و بسیاری از تأکیدات و تعلیمات اسلامی در رفتارهای حاکمان و فاتحان و طرفین درگیری‌ها و منازعات یک‌سر به یک‌سو نهاده می‌شد. در فقه اسلامی که برای «یاغیان» و شورندگان بر حکومت و مزاحمان امنیت مردم و «مُجربان»، سخت‌ترین مجازات‌ها یعنی قتل و قطع دست و پا به‌صورت معکوس تشریح شده^۱، از سوی دیگر حقوقی نیز برای مجرمان و متهمان و محکومان و زندانیان در نظر گرفته شده که تفصیل آن‌ها در جوامع فقهی و پژوهش‌های تخصصی آمده است.^۲ اما در بسیاری از ادوار اسلامی به‌ویژه در دوره سلجوقی، در اعمال مجازات‌ها و کیفرها و در رفتارهای حاکمان و فاتحان با محکومان، کمترین اعتنائی به احکام شریعت نمی‌شده است.^۳ بی‌پروایی در خون‌ریزی و زیرپا نهادن حرمت و حقوق آدمیان خاصه مؤمنان که درآموزه‌های اسلام و فقه فرق مختلف اسلامی برآن بسیار تأکید شده^۴، مختص خلفا و شاهان و وزیران نبوده، که مخالفان آنان از جمله باطنیان^۵ و سایر گروه‌های قدرتمند^۶ و نقش‌آفرین در صحنه اجتماع و سیاست نیز بدین جنایات آلوده بودند. این رفتارها که به گستردگی رواج یافته بود، روزبه‌روز بردامنه خشونت آن‌ها افزوده می‌شد و مجازات و حذف مخالفان و رقیبان به شنیع‌ترین و غیرانسانی‌ترین شیوه‌ها اعمال می‌شد؛ چندان‌که این رفتارهای غیر انسانی با مظلومان و محکومان، منحصر به زندگان نبود و کوره انتقام‌کشی و نفرت‌گستری و هراس‌انگیزی حتی گاه مردگان را نیز به کام خود می‌کشید.^۷ این رفتارهای خشن و شکنجه‌های سخت چندان متنوع بود که ذکر و شرح همه آن‌ها و شمردن همه قربانیان این اعمال نیازمند تألیف کتابی مستقل است. در این نوشتار، فقط گونه‌هایی چند از این خشونت‌های گسترده که در عصر سلجوقی اعمال می‌شده، مورد بررسی واقع گردیده است.

۱. مائده: ۳۳؛ جزیری، ۳۵۸/۵ - ۳۶۱.

۲. جهت تفصیل مطلب در این خصوص، نک: همو: ۳۶۹/۵ - ۳۷۲.

۳. نک: ادامه همین پژوهش.

۴. نک: اسرا: ۳۳، ۷۰؛ انعام: ۱۵۱؛ نسا: ۹۲ - ۹۳؛ مائده: ۳۲.

۵. راوندی، ۱۵۷ - ۱۵۸.

۶. ابن اثیر، ۱۴۷/۹.

۷. باسورث، تاریخ غزنویان، ۴۱۸.

انواع قتل‌ها

به‌دار آویختن. هر چند چنین شیوه‌ای اغلب برای فرونشاندن خشم قاضی یا حاکم به کار می‌رفت، اما همیشه برای نیل به چنین هدفی کافی نبود و در کنار آن مجازات‌های دیگری اعمال می‌شد.^۱ منابع این دوره به «مکانی هم‌چون سکوی بلند یا جایی شبیه به آن در محلی عمومی که مختص اجرای چنین مجازاتی بود و در میان دیگر کیفرها برای مردم اروپای نوین جالب بود»^۲، اشاره‌ای نکرده‌اند و گویا ایران عصر سلجوقی فاقد مکان ویژه‌ای جهت اجرای چنین مجازاتی بوده است و بسته به نوع جرم، جایگاه مجرم و شدت جرم و هدف از اجرای آن، هر بار در جایی بخصوص اجرا می‌شده است و اگر مقامات حکومتی به عنوان ابزاری سیاسی، از این طریق در صدد ترساندن مردم و یا مخالفان بالقوه و قرار دادن جامعه تحت نظارت امنیتی بر می‌آمدند، مجرم را بر دروازه شهرها، که محل آمدوشد مردم و از مراکز شلوغ بود، بر دار می‌کردند.^۳

سعد الملک ابوالمحاسن، وزیر سلطان غیاث‌الدین محمد سلجوقی، از نامورانی است که در ۵۰۰هـ به جرم خیانت به سلطان، و چهارتن از خبرچینان و یارانش نیز به جرم اعتقاد به مذهب باطنی، بر دروازه اصفهان به‌دار آویخته شدند.^۴ همین سلطان سلجوقی شش سال بعد، زین الملک ابوسعید قمی را به جرم بدگویی از خود و خلیفه، دستگیر کرد و به امیر کامیار، حاکم ری، که از دیرباز با او دشمنی داشت سپرد و کامیار هم در نهایت وی را به دار آویخت.^۵ گویا در پاره‌ای از موارد، خشم حاکم، با بر دار کردن صرف، فرو نمی‌نشست و به‌منظور استهزای محکوم نزد مردم و نیز برای بدل کردن وی به جارچی محکومیتش، یعنی نهادن مسؤلیت اعلام و در نتیجه مسؤلیت تصدیق حقیقت آن‌چه محکوم به آن متهم شده بر دوش خودش، وی را بر حیوانی نشانده و در شهر می‌گرداندند. اهالی غزنه، در ۵۴۳هـ حاکم شهر، سیف‌الدین سوری، را که از امرای غوریان بود و به‌نیابت از برادرش علاء‌الدین حسین بر آن‌جا

۱. نک: ادامه همین پژوهش.

۲. نک: موریس نوروال و دیوید ج. رومن، ۱۱۲.

۳. نک: ادامه همین بحث.

۴. ابن اثیر، ۵۴۸/۸؛ باسورث، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، تاریخ ایران کمریج جلد پنجم، ۱۲۰؛ شالچی، ۳۶/۶.

۵. ابن اثیر، ۵۹۲/۸.

۶. نک: فوکو، ۵۷.

حکم می‌راند، دستگیر و صورتش را سیاه کرده، بر گاوی نشان‌دند و سپس به دارش آویختند^۱ و در هجوش اشعاری سرودند و دختران رامشگر، با سرودن آن اشعار با ساز و دهل، در سطح شهر پایکوبی کردند.^۲

در میان ناموران به دار آویخته شده در عصر سلجوقی، واپسین فرد، فخرالدین قتلغ است که در پی ناکام ماندن تلاشش برای حذف طغرل سوم (د. ۵۹۰هـ) توسط این سلطان سلجوقی به دار آویخته شد.^۳

خفه کردن. برای اجرای چنین مجازاتی، شیوه‌های مختلفی به کار گرفته می‌شد: خفه کردن با زه کمان، خفه کردن در حمام با بخار آب، و غرق کردن. خفه کردن با زه کمان که در میان ترکان رواج داشت، از این باور کهن ناشی می‌شد که ریختن خون شاهان و بزرگان - حتی اگر مستوجب مرگ باشند - مایه بدفرجامی قاتل خواهد بود. ابراهیم ینال نخستین قربانی چنین مجازاتی در عصر سلجوقی بود که در ۴۵۰هـ به دستور طغرل با زه کمان خفه شد.^۴ شاید بر تکیه بر چنین باوری بود که طغرل سوم پس از کشف توطئه شماری از سردارانش برای تصاحب سلطنت و برملا شدن مشارکت یکی از آنان در قتل پدرش، چون قاتل از سادات بود و قتل سید صاحب «نبوت در نسب و پادشاهی در حسب» برایش گران بود، وی را به بهانه همراهی با خود در مسافرت، به بیرون همدان کشاند و در دو منزلی این شهر با زه کمان خفه‌اش کرد.^۵

از دیگر شیوه‌های خفه کردن، غرق کردن در آب بود.^۶ در ۴۷۲هـ خمارتگین شرابی، والی والی فارس و خوزستان، و سعدالدوله گوهرآیین، شحنة بغداد، از ملکشاه، خواستند یکی از دست‌پروردگان یهودی نظام الملک به نام ابن غلّان را بکشد؛ تلاش‌های این وزیر مقتدر برای

۱. در خصوص فرجام شوم عوامل دخیل در تحقیر و به دار آویختن سیف الدین و چگونگی مجازات آنان، نک: ادامه همین پژوهش.

۲. ابن اثیر، ۱۸۹/۹ - ۱۹۰؛ باسورث، تاریخ غزنویان، ۴۱۴ - ۴۱۵؛ شالچی، ۴۳۲/۵.

۳. حسینی یزدی، ۱۵۱ - ۱۵۳.

۴. اصفهانی، ۴۴؛ ابن اثیر، ۱۵۷/۸؛ بنداری اصفهانی، ۲۰؛ شالچی، ۱۳/۶.

۵. حسینی یزدی، ۱۴۹ - ۱۵۰.

۶. بر اساس منابع تاریخی، نخستین کسی که در تاریخ اسلام چنین مجازاتی را به کار بست، بسر بن ابی آرتاة عامری، از یاران معاویه، بود که چون از جانب معاویه با مأموریت قلع و قمع هواداران علی بن ابی طالب به مناطق حجاز و یمن اعزام شد، شماری از قبیله بنی کعب و بردگانشان را در چاه آب خودشان غرق کرد (شالچی، ۹۷/۶).

نجات جان این یهودی بخت‌برگشته به جایی نرسید و به دستور سلطان، وی را در آب غرق کردند.^۱

مجازات خفه کردن با بخار آب در حمام گویا بیشتر مختص زنان بود؛ علاءالدین حسین غوری بعد از تسخیر غزنه در ۵۴۵هـ به انتقام خون برادرانش قطب‌الدین و سیف‌الدین،^۲ دختران آوازه‌خوانی را که به هنگام به دارآویخته شدن برادرش، در هجو وی شعر خوانده و پایکوبی کرده بودند، در گرمابه‌ای محبوس، و با بستن در آن، خفه کرد.^۳

گزارش‌های دیگری از خفه کردن مجرمان و مخالفان در این دوره - البته بدون ذکر چگونگی خفه کردن - در دست است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

بعد از درگذشت ملک‌شاه در ۴۸۵هـ برادرش ارغون بر بوربرس، عموی برکیارق در ۴۸۸هـ فایق آمد و یک سال بعد او را خفه کرد.^۴ بعد از خفه شدن بوربرس، مؤیدالملک طوسی، طوسی، که در پی تحریکات زبیده خاتون، مادر برکیارق، منصب وزارت را از دست داده بود، به برادر و رقیب برکیارق، یعنی محمد تپیر پیوست. او در جریان منازعه بین دو برادر بر سر تصاحب تخت سلطنت، در ۴۹۲هـ انتقام خود را از زبیده خاتون ستاند و وی را در دژ ری خفه کرد.^۵ از دیگر ناموران عصر سلجوقی که بدین شیوه مجازات شد، سلیمان‌شاه سلجوقی بود که در ۵۵۵هـ توسط یکی از امرایش به نام شرف‌الدین کردبازو محبوس و یک سال بعد خفه شد.^۶

بریدن سر و فرستادن آن به قصد ارباب. سر بریدن بیشتر برای نشان دادن شدت کینه و نفرت قاتل نسبت به مقتول صورت می‌گرفت و در مواردی به کار می‌رفت که یا صرف اعدام - به هر شیوه‌ای - برای فرونشاندن خشم و نفرت قاتل کافی نبود و یا عامل آن درصدد وحشت‌افکنی

۱. ابن اثیر، ۲۵۴/۸.

۲. نک: ادامه همین پژوهش.

۳. ابن اثیر، ۱۹۰/۹؛ باسورث، تاریخ غزنویان، ۴۱۹؛ شالچی، ۳۲۶/۷؛ ۶۶/۶.

۴. ابن اثیر، ۴۰۶/۸ - ۴۰۷؛ باسورث، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، ۱۰۸.

۵. ابن اثیر، ۴۲۸/۸ - ۴۲۹؛ باسورث، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، ۱۱۱؛ شالچی، ۱۹۹/۷.

۶. ابن اثیر، ۲۷۸/۹ - ۲۷۹؛ شالچی، ۱۵/۶.

در میان دیگران و هشدار به رقبا و دشمنان فعلی یا بالقوه برمی‌آمد و یا به عنوان نشانه پیروزی برای دیگران ارسال می‌کرد.^۱

نامورترین قربانی این نوع مجازات عمیدالملک کندری^۲ وزیر طغرل است که هم آوازه شخصی خودش، هم ناموری قاتلش و هم چگونگی قتل فجیعش، وی را در تاریخ مجازات این عصر، نامی ویژه بخشیده است؛ در پی مرگ طغرل در ۴۵۵هـ نظام الملک طوسی که می‌دانست با هم «در اقلیمی نمی‌گنجند» در ۴۵۶هـ وی را فروگرفت و بعد از یک سال به طرز فجیعی خونس را ریخت. و هر چند بنداری اصفهانی فقط از ارسال «سر بریده‌اش» برای آلبراسلان سخن می‌گوید،^۳ اما ابن اثیر یادآور شده که خونس را در مرو ریختند و آلت تناسلی‌اش را در خوارزم و پیکرش را در کندر و «سر بی جمجمه‌اش» را در نیشابور به خاک سپردند و «جمجمه اش» را به کرمان ارسال کردند.^۴

برکیارق وزیری به نام مجدالملک بلاسانی داشت که مخالفانش با متهم کردنش به مشارکت در قتل پی در پی امرای لشکری و کشوری، خواستار تحویل وی به خود شدند؛ سلطان که چاره‌ای جز تن دادن به این فشارها نداشت وی را در ۴۹۲هـ به آنان تحویل داد؛ آنان بی‌درنگ به قتلش رساندند و سرش را برای مؤیدالملک ارسال کردند.^۵ یک سال بعد، یکی دیگر از سرداران برکیارق به نام سعد الدوله گوهرآیین در بحبوحه نخستین نبرد دو شاهزاده سلجوقی، از اسب به زیر افتاد و سرش توسط سربازان محمد تپیر بریده شد.^۶

دو سال بعد از مرگ برکیارق (د. ۴۹۸هـ)، غیاث‌الدین محمد تپیر که خیالش از جانب وی و دیگر رقبا آسوده شده بود، خود را موظف به قلع و قمع باطنیان بدتر از «کافران رومی»، می‌دید، با حمله به قلعه شاهدژ در نزدیکی اصفهان، سر بریده احمدبن عبدالملک عطاش^۷ و

۱. علوی بر این باور است که در تاریخ اسلام، نخستین بار امویان چنین مجازاتی را به کار گرفتند و نخستین سری که بریده و به جای دیگر حمل شد، سر عمرو بن حمق، از یاران علی بن ابی طالب، بود که توسط زیاد بن ابیه از تنش جدا شد. (من تاریخ التعذیب فی الإسلام، ۱۲۱؛ قس: شالچی، ۱۳۲/۷ - ۱۳۳).

۲. در خصوص دیگر شیوه‌های مجازات وی. نک: ادامه همین پژوهش.

۳. زبدة النصره و نخبه العصر، ۳۶.

۴. الکامل، ۱۸۶/۹ - ۱۸۸؛ ابن خلکان، ۱۴۲/۵؛ صفی، ۲۰۵.

۵. ابن اثیر، ۴۳۰/۸.

۶. همو، ۴۳۴/۸؛ شالچی، ۲۰۱/۵.

۷. در خصوص دیگر شیوه‌های مجازات وی. نک: ادامه همین پژوهش.

پسرش را به دارالخلافه بغداد ارسال کرد.^۱ بعد از مرگ محمد تپر در ۵۱۱هـ حاجب وی، علی بن عمر، قربانی توطئه‌های مخالفان شد و سرش به دست آنان بریده و برای مغیث الدین محمود (حک: ۵۱۱ - ۵۲۵ق) ارسال شد.^۲ سه سال بعد اسماعیلیه بر سر ابوطالب سمیرمی، وزیر همین سلطان، ریختند و به گفته ابن اثیر، هم‌چون گوسفند سرش را بریدند.^۳ سال بعد، این خودِ سلطان بود که در پی تیره شدن رابطه‌اش با شمس‌الملک بن نظام‌الملک، وی را مدتی در خلخال به زندان افکند و سپس گردنش را زد.^۴

بعد از مرگ مغیث الدین، پسرش مسعود در مدت سلطنت بیست ساله‌اش (۵۲۷-۵۴۷هـ) رقبای داخلی و موانع تحکیم قدرتش را یکی پس از دیگری از میان برداشت و در ۵۴۲هـ سر امیر عباس، حکمران ری، را که در سرکوب اسماعیلیان الموت^۵ شهرتی به هم رسانده بود، از تن جدا کرد و در ادامه کارگردانی این «تئاتر مجازات» ابتدا سر بریده و بعد جسد بی جانش را نزد یارانش افکند^۶ و در ادامه سیاست تحکیم پایه‌های قدرت، شورش بوزابه، بوزابه، حکمران فارس، را نیز در خون فرو برد و سرش را به بغداد ارسال کرد تا برای عبرت همگان بر حرم مقتفی (حک: ۵۳۰-۵۵۵هـ) بیاویزند.^۷ نیز در دربار مسعود، امیری به نام خاص بک بن بلنکری بود که با مرگ سلطان در ۵۴۷هـ ابتدا ولیعهد مسعود ملک‌شاه و سپس برادر او ملک محمد را بر تخت سلطنت، نشانده؛ اما سلطان تازه بر تخت نشسته که قدرت خاص بک را خوش نمی‌داشت، وی را کشت و سرش را نزد یارانش افکند و مانع از دفن جسدش شد تا توسط سگ‌ها خورده شد.^۸

۱. ابن اثیر، ۵۴۱/۸ - ۵۴۴؛ صلابی، ۱۱۰؛ غفاری فرد، ۷۲؛ قس: حسینی یزدی، ۱۱۸؛ راوندی، ۱۶۱.

۲. ابن اثیر، ۶۴۴/۸ - ۶۴۵.

۳. ۶۷۸/۸، کامل.

۴. همان، ۶۸۸/۸ - ۶۸۹.

۵. در خصوص چگونگی مجازات اسماعیلیان به دست وی، نک: ادامه همین پژوهش.

۶. ابن اثیر، ۱۴۷/۹؛ لوئیس، ۱۰۳؛ شالجبی، ۳۷۸/۴.

۷. حسینی یزدی، ۱۱۱.

۸. ابن اثیر، ۱۸۶/۹ - ۱۸۸؛ حسینی یزدی، ۱۲۰؛ راوندی، ۲۶۱؛ ابن عبری، ۲۹۰.

واپسین قربانی چنین مجازاتی در عصر سلجوقی، طغرل سوم بود که در ۵۹۰هـ در نبرد با تکش خوارزمشاه در نزدیکی ری کشته و سر بریده‌اش به بغداد ارسال و در آنجا بر یکی از دروازه‌های شهر به نمایش گذاشته و جسد بی‌سرش نیز در بازار ری به دار آویخته شد.^۱

پاره پاره (مثله) کردن. نخستین قربانی چنین مجازاتی در عصر سلجوقی، یوسف خوارزمی است که چون در ۴۶۵هـ آلب ارسلان را کشت، ترکان بر سرش ریختند و پاره پاره‌اش کردند.^۲ در سال‌های پایانی حکومت ملکشاه و با افزایش فعالیت‌های اسماعیلیه، نظام‌الملک حکم به دست‌گیری فدایی‌ای داد که مؤذنی ساوجی را به قتل رسانده بود؛ نجاری ابوطاهر نام را به این اتهام گرفتند و جنازه‌اش را تکه‌تکه کرده در بازارها گرداندند.^۳ بعد از کشته شدن نظام‌الملک به دست فداییان اسماعیلی، هوادارانش موسوم به «غلامان نظامیه» تیغ انتقام از نیام برکشیدند و تاج الملک قمی، رقیب دیرین خواجه را کشتند و جنازه‌اش را پاره پاره کردند.^۴

نامورترین قربانی چنین مجازاتی در ایران عصر سلجوقی، مسترشد عباسی (حک: ۵۱۲ - ۵۲۹هـ) است که پس از شکست از سلطان مسعود سلجوقی، در مراغه به دست اسماعیلیان کشته و برای عبرت دیگران، دو گوش و بینی‌اش بریده و جسدش عربان رها شد.^۵ منازعات دو نهاد سلطنت و خلافت در این دوران، در کنار کشمکش‌های شاهزادگان سلجوقی فرصت درخشانی برای گسترش دعوت اسماعیلیه فراهم ساخت. محمد بن بزرگ امید (د. ۵۵۷هـ) خشمگین از به ثمر نرسیدن تلاش‌هایش برای زدودن اعتقاد شماری از اسماعیلیان الموت به امامت پسرش حسن دوم، تیغ خشم از نیام برکشید^۶ و آنان را تکه‌تکه کرد.^۷ حسن دوم بعد از مرگ پدر، بدون منازعی بر جای وی نشست و در نهایت در ۵۶۱هـ به دست برادرزنش، حسن بن نامور، که از بقایای آل بویه بود، کشته شد؛ پسر و جانشینش محمد دوم (حک: ۵۶۲ -

۱. اصفهانی، ۱۴۹؛ ابن اثیر، ۱۲۷/۱۰ - ۱۲۸؛ حسینی یزدی، ۱۵۴ - ۱۵۵؛ شالچی، ۲۲۲/۵.

۲. ابن اثیر، ۱۲۷/۱۰ - ۱۲۸؛ غفاری فرد، ۱۱۶؛ شالچی، ۵۱۵/۵.

۳. ابن اثیر، ۴۴۹/۸؛ غفاری فرد، ۹۲.

۴. ابن اثیر، ۳۶۴/۸ - ۳۶۵؛ ابن جوزی، ۳۱۴/۱۶؛ کسایب، ۴۵؛ شالچی، ۳۶۲/۴.

۵. ابن اثیر، ۶۳/۹ - ۶۴؛ شالچی، ۱۶۵/۴.

۶. در خصوص دیگر اقدامات وی برای مجازات قاتلان به امامت پسرش، نک: ادامه همین پژوهش.

۷. جوینی، ۷۵۲.

-۶۰۷هـ) حسن بن نامور و تمامی خویشاوندانش از زن و کودک را تکه پاره و نسل بویه را منقرض کرد.^۱

سوزاندن. این شیوه، بیشتر در تنش‌های مذهبی برای مجازات مخالفان عقیدتی، و در عصر سلجوقی اغلب بر ضد اسماعیلیه، به کار می‌رفت.^۲ سال‌های منازعه برکیارق و برادرش محمد تپر بر سر تصاحب سلطنت (۴۸۵ - ۴۹۸هـ) فرصتی برای پیروان این فرقه فراهم ساخت تا بر دامنه فعالیت‌هایشان به‌ویژه در اصفهان بیفزایند تا کار به جایی رسید که در ۴۹۴هـ مردم عادی را نیز به خانه‌هایی که برای مجازات مخالفان در نظر گرفته بودند، می‌کشاندند و در آن‌جا جانشان را ستانده در چاهی می‌افکندند؛ با برملا شدن قضیه، اصفهانیان ابتدا عامل کشاندن مردم به قتل‌گاه را به همراه همسرش در بازار شهر سوزاندند^۳ و بعد به رهبری فقیهی شافعی به اسم ابوالقاسم مسعود خجندی - که قاعدتا می‌بایست مردم را به خویشتنداری و برخورد با مخالفان بر اساس موازین اسلام فرا می‌خواند - کوره‌های آتش برپا کردند و بی‌اعتنا به تأکید فقه اسلامی بر عدم مجازات زنان و کودکان بدین شیوه،^۴ اسماعیلیان را دسته‌دسته و منفردا در آتش افکندند.^۵ ابن اثیر به هنگام بازگفت چگونگی کشته شدن امیر عباس، حکمران ری، ضمن ضمن برشمردن اقداماتش، بدون ذکر تاریخ یادآور می‌شود که وی قلعه الموت را محاصره کرد و داخل قریه‌ای از آن اسماعیلیان شد و همه ساکنانش، اعم از زن^۶ و مرد و کودک و کهنسال، را سوزاند.^۷

۱. همو، ۷۰۶.

۲. چنین مجازاتی در جریان برپایی محاکم تفتیش عقاید در اروپا، نه تنها با هدف ترساندن و مرعوب ساختن گناهکاران بالقوه، بلکه به‌عنوان «تجسم شمه‌ای از داوری روز قیامت» و دادن درس عبرت و اخلاق، در حجمی بیشتر و به‌طرزی فجیع‌تر به کار می‌رفته است (جهت تفصیل مطلب در این خصوص نک: بازرگان، ۸۳ - ۸۵).

۳. راوندی، ۱۵۷-۱۵۸؛ غفاری فرد، ۹۳.

۴. جزیری، ۳۶۹/۵.

۵. ابن اثیر، ۴۵۰/۸؛ غفاری فرد، ۹۴؛ شالچی، ۱۹۴/۶؛ ۳۵۱/۵.

۶. تنها جواز قتل زنان - و نه سوزاندن آنان - بلا اشکال بودن کشتن آنان در «جریان جنگ» و در «میدان نبرد» در صورت دست بردن به سلاح و مبارزه مسلحانه دوشادوش هم‌زمانشان است و اگر بعد از پایان جنگ، به اسارت هم گرفته شوند، برخلاف مردان، حکم شان فقط حبس است نه کشتن. نک: جزیری، ۳۶۹/۵، ۳۷۱.

۷. الکامل، ۱۴۷/۹.

علاءالدین حسین غوری بعد از تصرف غزنه در ۵۴۵هـ شهر را به آتش کشید و حتی اجساد مرده سلاطین غزنوی را از گور به در آورد و به آتش افکند.^۱

مسموم کردن. کشتن با خوراندن سم یا خوراک زهرآلود معمولاً در مواردی به کار می‌رفته است که امر قتل نمی‌خواستند شناخته شود و جای شگفتی است که به‌رغم قدمتش،^۲ چندان در این عصر به کار نرفت! نخستین قربانی چنین شیوه‌ای جمال‌الملک فرزند نظام‌الملک بود که به تلافی مجازات کردن یکی از مخالفان پدرش در دربار ملک‌شاه،^۳ به دستور این سلطان، یکی از خادمانش در ۴۷۵هـ در سبویش زهر ریخت و جانش را ستاند.^۴

در میان شاهزادگان سلجوقی، کسی که بدین شیوه کشته شد، ملک‌شاه بن محمود است که در ۵۵هـ به توطئه غلام ابن هبیره، وزیر خلیفه، کنیزی زیبارو گوشت سرخ کرده زهرآلودی به وی خوراند و جانش را ستاند.^۵

در دوره حکومت درازمدت سنجر بر خراسان، خروج والی هرات بر این سلطان سلجوقی در ۵۴۲هـ غوریان را به مداخله در این شهر وسوسه کرد. بهرام شاه غزنوی (د ۵۵۲هـ)، حکمران غزنه، که از قدرت نوظهور غوریان بیمناک بود، قطب‌الدین محمد غوری را با وجود داشتن رابطه سببی باخود، با شربتی کشنده هلاک کرد.^۶

کندن پوست. کندن پوست یکی از خوفناک‌ترین مجازات‌هایی است که در تاریخ بشر بر ضد محکومان و مغضوبان اعمال شده و احتمالاً به‌علت شدت خوفناکی و نفرت‌انگیزی‌اش کاربرد کمتری در تاریخ اسلام داشته است. ظاهراً تنها کسی که در این عصر پوست از تنش برکنند،

۱. باسورث، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، ۱۶۰؛ همو، تاریخ غزنویان، ۴۱۸.

۲. در تاریخ اسلام، نخستین کسی که بدین شیوه در صدد حذف مخالفانش برآمد، معاویه بود که در پی انتصاب مالک اشتر نخعی به حکومت مصر، با طرح نقشه‌ای، به وی عسل زهرآلود خوراند و جانش را ستاند (شالچی، ۱۳۸/۶).

۳. نک: ادامه همین پژوهش.

۴. ابن اثیر، ۲۸۲/۸؛ بنداری اصفهانی، ۸۳؛ کسای، ۳۵؛ شالچی، ۱۴۹/۴؛ ۱۳۱/۶.

۵. ابن اثیر، ۲۷۶/۹.

۶. باسورث، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، ۱۵۹؛ همو، تاریخ غزنویان، ۴۱۳.

احمد بن عبدالملک عطاش،^۱ رهبر اسماعیلیه اصفهان در قلعه شاه‌دژ این ناحیه بود که در جریان بزرگ‌ترین حمله غیاث‌الدین محمد بر ضد اسماعیلیه در ۵۰۰هـ دستگیر و به‌خواری در کوچه‌های اصفهان گردانده شد و زنده زنده پوستش را کردند و برای القای هراس در دل دیگر مخالفان و به رخ کشیدن قدرت خود، آن را از کاه انباشتند و در معرض عموم به نمایش گذاشتند.^۲

افکندن از بلندی. پاره‌ای از فقهای مسلمان، حکم به زیر افکندن مرتکبان بعضی از گناهان، از جمله لواط، داده‌اند.^۳ اما قربانیان این نحو از کشتن در دوره اسلامی، آن چنان‌که در منابع گزارش شده، نه مرتکبان چنین معصیت‌هایی، که عمدتاً مخالفان اعتقادی و مغضوبان فاتحان بوده‌اند. علاء‌الدین حسین غوری پس از تصرف غزنه، علویان دخیل در دست‌گیری برادرش سیف‌الدین را از فراز کوه‌ها به پایین افکند.^۴

بستن منافذ بدن. مراد از اعمال چنین شیوه‌ای تحقیر قربانی در کنار ستاندن جان او است؛ فخرالدوله جاولی سقاوو (د ۵۱۰هـ) حکمران موصل بود که بعد از اشغال شهر توسط غیاث‌الدین محمد، دوباره دل وی را به دست آورد و این بار به حکومت ولایت فارس منصوب و مأمور شد که اوضاع نابسامان آن‌جا را سر و سامان بخشد؛ او بعد از تسخیر کازرون، ابوسعید محمد را در دژش محاصره کرد و چون نتوانست آن‌جا را به جنگ بگیرد، شماری از صوفیان را در ۵۰۸هـ جهت دستیابی به صلح، به نزدش اعزام کرد. ابوسعید نه تنها درخواست صلح را نپذیرفت، بلکه با زیر پانهدان رویه مرسوم، تضمین امنیت جانی سفراء، کرامت ذاتی فرستادگان^۵ را هم پایمال کرد و غذایی از گوشت و بلغور و شیرینی به آنان خورد و بعد دهانه مقعدشان را دوخت و آنان را در آفتاب افکند تا به هلاکت رسیدند.^۶

۱. جهت شرح حال وی، نک: کاظم بیگی، «ابن عطاش»، دبا، ۳۱۲/۴ - ۳۱۴.

۲. ابن جوزی، ۱۰۲/۱۷؛ ابن اثیر، ۵۴۱/۸ - ۵۴۴؛ هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ۱۲۴ - ۱۲۵؛ همو، «دولت اسماعیلی»،

۴۲۰؛ لوئیس، ۸۳؛ علوی، ۲۳؛ شالچی، ۷۱/۷؛ ۳۵۲/۵.

۳. جزیری، ۱۲۸/۵.

۴. ابن اثیر، ۱۹۰/۹؛ باسورث، تاریخ غزنویان، ۴۱۹.

۵. اسرا: ۷۰.

۶. ابن اثیر، ۶۱۴/۸؛ شالچی، ۷۶/۴.

افکندن به پیش جانوران. چنین شیوه‌ای از قدیم‌الایام مرسوم بوده است^۱ و اسرا و محکومان را در پای حیوانات درنده افکنده‌اند که آنان را زنده‌زنده دریده‌اند و یا به سگانی سپرده‌اند که گازشان گرفته‌اند و یا در پای حیوانات عظیم‌الجثه هم‌چون فیل و خرس افکنده‌اند تا در زیر پایشان عذاب ببینند و کشته شوند و یا مورد تجاوز جنسی قرار گیرند.^۲ گویا چنین مجازاتی را از ساسانیان^۳ برگرفته‌اند.^۴ در ۴۸۸هـ برکیارق توسط مردی سجستانی مجروح شد و آن مرد در بازجویی نام دو هم‌دست خود را فاش کرد، آنان را در زیر پای فیل افکندند و جانشان را ستاندند.^۵

انواع شکنجه‌ها

کور کردن. چنین شیوه‌ای معمولاً برای شکنجه طبقات فرادست و صاحبان مناصب عالی حکومتی چون خلفا، پادشاهان، شاهزادگان، وزراء، فرماندهان نظامی به‌کار گرفته می‌شد. کور کردن در سده چهارم عمدتاً با استفاده از میله گداخته یا درآوردن چشم‌ها از حدقه انجام می‌شده است. با اتخاذ چنین روشی مجازات شونده در عین زنده ماندن، از یکی از شروط حکمرانی که سلامت جسم است محروم شده، قادر به انجام مسؤولیت‌ها و وظایف مورد نظر نمی‌شد.

ظاهراً نخستین کسی که در این عصر بدین شیوه مجازات و «جهان پیش چشم اندرش تیره گشت»، سرخاب، امیر کردنژاد بنی‌عناز^۶ بود که سربازانش به علت بدرفتاری‌هایش بر او

۱. نخستین کسی که در تاریخ اسلام، چنین مجازاتی را به‌کار برد، حجاج بن یوسف ثقفی بود که ابراهیم بن یزید تمیمی را به زندان افکند و طعام از او باز گرفت و در پای سگ‌هایی افکند که در نهایت با دندان‌های تیز خود جانش را گرفتند (شالچی، ۴۵/۷)؛ نمونه‌ای از اعمال چنین مجازاتی به شیوه‌ای بسیار شنیع‌تر در تاریخ معاصر، (ربیعی، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷).

۲. نک: همانجا.

۳. به عنوان مثال: افکندن نعمان بن منذر در زیر پای فیل به فرمان خسرو پرویز (یعقوبی، ۲۶۷/۱).

۴. اشپولر، ۱۷۷/۲.

۵. ابن اثیر، ۳۹۶/۸.

۶. از سلسله‌های کردنژاد بودند که ابتدا بر حلوان و بعد بر بخش‌هایی از جنوب کردستان هم‌چون شهرزور حکم می‌راندند و از خود در برابر آل‌بویه و بنی کاکویه دفاع می‌کردند، اما در برابر تازش ترکمنان سلجوقی به زانو درآمدند و گویا پاره‌ای از افراد این خاندان تا اندک زمانی بعد از ۵۷۰هـ در کردستان و لرستان مختصر قدرتی داشته‌اند (نک: باسورث، سلسله‌های اسلامی جدید، ۳۰۹-۳۱۰).

شوریدند و پس از فرو گرفتن او در ۴۳۹، وی را به دست ابراهیم ینال سپردند و ابراهیم نیز چشمش را از حدقه درآورد.^۱ ابراهیم ینال چندی بعد وزیر خود، ابوعلی را نیز به تهمت تلاش برای برهم زدن رابطه‌اش با طغرل بدین شیوه گوشمالی داد.^۲

ملکشاه سلجوقی سلطان مقتدر سلجوقی (حک: ۴۶۵ - ۴۸۵هـ) نیز از بیم خطر ساز شدن منازعات درون خاندانی و به خطر افتادن کیان سلطنت، چشمان دو پسر عمش را میل کشید.^۳ وی هم‌چنین عصیان برادرش تکش را نیز در ۴۷۷هـ به سختی در هم کوفت و چون خود به او امان داده بود، تصمیم‌گیری در خصوص سرنوشت او را به پسر خویش، احمد، سپرد که به دستور وی چشمان تکش را میل کشیدند و زندانی‌اش کردند.^۴ ملکشاه سیدالرؤساء ابوالمحاسن را نیز که خواجه نظام‌الملک وزیر بدو بدگمان شده بود، در ۴۷۶هـ به همین شیوه مجازات کرد و سپس در ساوه به زندانش افکند.^۵

در دوره پسر و جانشین ملکشاه، برکیارق (حک: ۴۸۷ - ۴۹۸هـ) نیز این نوع از مجازات تداوم یافت؛ چنان‌که برادرش سنجر، چشمان یکی از امیران شورشی را در ۴۸۹هـ در خراسان میل کشید.^۶ بزرگ‌ترین رقیب برکیارق، محمد تپیر (د. ۵۱۱هـ) نیز در ۴۹۵هـ بعد از تن دادن به صلح ناخواسته با برکیارق، سردارانی را که با فشار آنان به صلح تن در داده بود، سرزنش کرد و از میان آنان چشمان امیر تکین را، که نقشی بیشتر در این زمینه داشت، میل کشید.^۷

علاوه بر سلاطین مرکز امپراتوری، غلام‌سپهسالارانی که در مناطق حاشیه‌ای و مرزی به حکومت دست می‌یافتند و حکومت مرکزی چاره‌ای جز به رسمیت شناختن قدرتشان را نداشت نیز به چنین مجازاتی متوسل می‌شدند، چنان‌که در ۵۵۱هـ ایل ارسلان حاکم خوارزم در نتیجه رقابت‌های داخلی، چند تن از عموهایش را کشت و چشم یکی از برادران خود را نیز

۱. ابن اثیر، ۶۰/۸؛ شالچی، ۹۲/۴.

۲. ابن اثیر، ۷۷/۸.

۳. راوندی، ۱۲۷؛ باسورث، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، ۹۲؛ شالچی، ۹۲/۴.

۴. ابن اثیر، ۲۹۲/۸.

۵. ابن جوزی، ۲۲۹/۱۶؛ ابن اثیر، ۲۸۷/۸ - ۲۸۸؛ صفی، ۱۷۹؛ لمبتون، ۲۵۲؛ طباطبایی، *خواجه نظام‌الملک*، ۲۷؛

کسایی، ۳۷؛ قس: ابن کثیر، ۱۲۴/۱۲.

۶. ابن اثیر، ۴۰۹/۸.

۷. همو، ۴۶۴/۸؛ شالچی، ۹۴/۴.

از کاسه درآورد.^۱ مؤیدالدین آی آبه (۵۶۹د هـ) حاکم نیشابور نیز بعد از مرگ سنجر در ۵۵۲هـ چشمان خواهرزاده‌اش محمود را که حکمران خراسان شده و در ۵۵۶هـ بر ضد مؤیدالدین لشکر کشیده بود، میل کشید و دیدگان فرزندش جلال‌الدین محمد را نیز از کاسه درآورد.^۲

بریدن اندام‌ها. اگر هدف اصلی کور کردن، ناتوان کردن مغضوبان از انجام دادن کارهای حکومتی بود و علل احتمالی هم‌چون نفرت از قربانی و یا القای هراس در دل دیگران در مراتب بعدی جای می‌گرفتند، در بریدن اندام‌ها هراس‌افکنی در دل دیگران از طریق «بذل کردن محکوم به جراحی محکومیت خویش»^۳ هدف نخستین است.

ابوعلی، وزیر ابراهیم ینال، ظاهراً نخستین کسی است که در عصر سلجوقی بدین شیوه مجازات شد؛ ابراهیم ینال نه تنها یکی از چشمانش را کور، که لبانش را نیز برید.^۴ بر خلاف ابراهیم ینال، آلب ارسلان این مجازات را نه برای کیفر دادن به رقیبی داخلی و مسلمان، بلکه برای تحقیر و تنقیص یک دشمن نامسلمان به کار برد؛ در ۴۶۳هـ پیش از نبرد ملازگرد، پس از آن‌که پیش‌قراولان سپاه آلب ارسلان با طلایه‌داران سپاه روم درگیر شوند، فرمانده رومیان را به اسارت گرفتند و بینی این فرمانده نگون‌بخت را، به همان شیوه‌ای که مرسوم خود رومیان^۵ بود، بریدند.^۶ بریدن اندام اشکال گونه‌گونی داشت: جمال‌الملک، پسر نظام‌الملک طوسی، در ۴۷۵هـ زبان یکی از دلچکان دربار ملکشا به نام جعفرک را که با خواندن اشعار هجوآمیز از صحنه‌گردانان جریان ضد پدرش بود، از دهانش بیرون کشید.^۷ گویا جعفرک، که به سبب دشمنی با نظام‌الملک شهرتی به هم رسانده بود، تنها چهره ناموری بود که در این عصر به چنین عذابی گرفتار آمده باشد. قربانی بعدی یکی از سربازان نگون‌بخت فخرالدوله جاولی

۱. ابن اثیر، ۲۲۲/۹، شالجبی، ۹۷/۴؛ ۴۳۲/۵؛ خلعتبری، ۲۱.

۲. ابن اثیر، ۲۸۳/۹ - ۲۸۴.

۳. فوکو، ۵۷.

۴. ابن اثیر، ۷۷/۸.

۵. متر، ۴۱۵/۲.

۶. ابن جوزی، ۱۲۴/۱۶؛ ابن اثیر، ۲۲۳/۸.

۷. ابن اثیر، ۲۸۱/۸؛ بنداری اصفهانی، ۸۳؛ کسای، ۳۵؛ شالجبی، ۱۴۹/۴.

سقاوو، حکمران فارس، بود که در ماجرای حمله خداوندگارش به کرمان در ۵۱۰هـ زبانش توسط وی بریده شد.^۱

از این شکنجه‌ها و سخت‌کشی‌ها در عصر سلجوقی، حتی خلفا نیز در امان نبودند. اسماعیلیانی که در ۵۲۹هـ در مراغه بر سر مسترشد ریختند، به ستاندن جانش با دشنه بسنده نکردند و برای رعب آفرینی در دل مخالفان و یا از سر نفرت و حس انتقام، بینی و دو گوش خلیفه را نیز بریدند.^۲ حکمرانان محلی نیز به چنین شکنجه‌هایی دست می‌آلودند؛ امیر شمله ترکمان، حاکم قدرتمند خوزستان (د. ۵۷۰هـ) که بیش از بیست سال بر این سرزمین حکم راند، دو سال پیش از مرگ، برادرزاده‌اش ابن سنکا را مأمور تسخیر نهاوند کرد و او بعد از تصرف شهر، بینی والی آن‌جا را برید و سپس آزادش کرد.^۳

نمونه بسیار گسترده این گونه از کیفر دادن در این عصر در کرمان صورت پذیرفت، در آن‌جا بهاءالدوله ایران‌شاه (به گفته ابن اثیر: تورانشاه) از حکمرانان سلاجقه کرمان، ۲۰۰۰ تن از ترکان اسماعیلی^۴ را کشت و دست دو هزار تن دیگر را برید.^۵

اخته کردن. گویا چنین مجازاتی در این عصر، چندان معمول نبوده است و تنها مورد مذکور در منابع، عمیدالملک کندری است که به گفته ابن اثیر جزری، چون زنی را که مقرر بود برای طغرل خواستگاری شود، به عقد خود در آورد، مورد غضب این سلطان واقع شد و توسط وی اخته و دوباره به خدمت گمارده شد؛ البته ابن اثیر در ادامه بازگفت این مسأله، یادآور می‌شود که بر اساس روایتی دیگر، شایعه ازدواج وی با آن زن، برساخته دشمنانش بود و او از بیم مجازات دستگاه سلطنت، خود را اخته کرد.^۶

۱. ابن اثیر، ۶۱۵/۸.

۲. ابن اثیر، ۶۳/۹ - ۶۴؛ شالچی، ۱۶۵/۴.

۳. ابن اثیر، ۳۸۳/۹.

۴. ابن اسماعیلیان، نه از فرقه شیعه اسماعیلی، بلکه منسوب به امیری سنی مذهب به نام اسماعیل بودند. (نک: همو، ۴۵۴/۸).

۵. همانجا؛ شالچی، ۱۳۶/۴.

۶. الکامل، ۱۸۹/۸؛ ابن خلکان، ۱۴۱/۵.

تجاوز جنسی. این شیوه از دیرباز در تاریخ بشر مرسوم بوده است و زنان که قدرت دفاعی کمتری دارند و به تبع آسیب‌پذیرترند، اغلب بدین شیوه مجازات شده‌اند. به‌رغم تصریح هادی علوی به نبود روایتی موثق در خصوص تجاوز جنسی در تاریخ اسلام افزون‌بر دو مورد از اعمال آن در جریان تازش یزید (حک: ۶۰-۶۳هـ) به مدینه در ۶۳هـ (واقعه حرّه) و رفتار شنیع الحاکم بأمرالله فاطمی (حک: ۳۸۶-۴۱۱هـ)^۱، توسل به چنین مجازاتی - به‌رغم نفی شدیدش در فقه اسلامی^۲ - در تاریخ اسلام هم معمول بوده است. نخستین گزارش از کاربرد چنین مجازاتی در دوره مورد بحث، زمانی است که شماری از غزه‌ای تحت فرمان ابراهیم ینال در ۴۳۹هـ بندنیجین^۳ را تاراج و به‌جز غارت شهر و شکنجه مردم برای تحصیل مال، برخلاف تأکید قرآن بر نیاززدن مردان و زنان مؤمن بی‌گناه،^۴ به زنانش هم تجاوز کردند.^۵ پنج سال بعد، سپاهیان اعزامی طغرل، برادر ابراهیم ینال، نیز در مسیر ماهیدشت به نعمانیّه، در کشتار و غارت شهرها افراط به خرج دادند و بکارت از دوشیزگان برداشتند.^۶

ریختن خاک در دهان. این مجازات توسط غزه‌ای اعمال شد که پس از به اسارت گرفتن سنجر در ۵۴۸هـ رو به خراسان نهادند و هنگام غارت نیشابور در سال بعد، در دهان مردم خاک می‌ریختند تا اگر مالی پنهان کرده‌اند آشکار کنند. آنان در این کشتار فجیع به علما و دانشمندان شهر هم رحم نکردند و پس از کشتن، در دهانشان خاک ریختند.^۷

۱. من تاریخ التعذیب فی الإسلام، ۳۱ - ۳۲.

۲. علی بن ابی طالب به عنوان معیار شافعی در تدوین احکام اهل بغی، پس از شکست طلحه و یارانش در جنگ جمل، سربازانش را از کشتن فراریان و غارت اموال شکست خوردگان برحذر داشت و به شدت آنان را از تعرض به زنانشان نهی کرد (نک: جزیری، ۳۷۱/۵).

۳. شهری بوده در مرز خوزستان که امروزه اسمی از آن در نقشه باقی نمانده است و به گفته یاقوت حموی در فارسی آن را «بندنیکان» می‌خواندند (لسترینج، ۶۹).

۴. احزاب: ۵۸.

۵. ابن اثیر، ۶۱۸.

۶. همو، ۱۰۷/۸.

۷. نیشابوری، ۵۰ - ۵۱.

کندن ریش. در سنت اسلامی برای تمایز نهادن میان مسلمانان از مشرکان، بر داشتن محاسن و «ریش گذاشتن» تأکید شده است،^۱ چنان‌که در عرف حاکم بر جوامع عربی نیز ریش اهمیت ویژه‌ای داشته و گاه نماد تشخیص فرد محسوب می‌شده است. پیداست که در چنین شرایطی زدودن این نماد^۲ دینی از سیمای باورمندان به دین و افراد موجه و محترم، چه مقدار مایه عذاب و خوارداشت فرد می‌شده است. شدت خوارداشت و تعذیب، تابع چگونگی زدودنش از سیمای فرد هم بوده است و تراشیدن (خلق) تا کندن (نتف) هرکدام درجه‌ای از چنین اهدافی را برآورده می‌کرده است. راشد خلیفه که از بیم سلطان مسعود، در ۵۲۹هـ بغداد را به قصد موصل ترک کرده بود، بعد از شنیدن صدور حکم خلعتش از خلافت، به آذربایجان و سپس همدان رفت و آن شهر را تاراج کرد و شماری از مردمش را کشت و ریش شماری از علمای شهر را تراشید.^۳

واداشتن محکومان به حمل بار. نمونه‌های عجیبی از رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به محکومان و مغلوبان در دست است، از جمله وادار کردن آنان به بارکشی. علاءالدین حسین غوری پس از مجازات عوامل دخیل در قتل برادرانش در غزنه، شمار بسیاری از مردم این شهر را به اسارت گرفت و بر دوش آن‌ها جوال‌هایی از خاک غزنه نهاد و به فیروزکوه، مرکز حکمرانی خود، برد و با آن خاک‌ها دژ شهر را ساخت که ابن اثیر (د ۶۳۰هـ) گفته که آن دژ تا زمان وی موجود بوده است.^۴ و یا در جای خود اشاره شد که چون محمد بزرگ امید از زدودن اعتقاد اسماعیلیان الموت به امامت پسرش حسن دوم ناامید شده بود، ۲۵۰ نفر از آنان را کشت و جنازه‌های کشتگان را بر پشت ۲۵۰ نفر دیگر از الموتیان بست و آنان را از این قلعه اخراج کرد.^۵

۱. گذاشتن ریش و کوتاه کردن سبیل به جهت تمایز با مشرکان، مبتنی بر حدیث منقول از پیامبر است (نک: ابن حجر عسقلانی، باب ۶۴ حدیث شماره ۵۸۹۲، باب ۶۵ حدیث شماره ۵۸۹۳).

۲. نخستین ریش‌کننده شده در تاریخ اسلام، عثمان بن حنیف، عامل علی بن ابی طالب در بصره، بود که در جریان تصرف شهر در ۳۶هـ به دست سپاهیان طلحه و زبیر، به اسارت درآمد و موهای ریش، سر، ابرو و مژگانش کنده شد (شالچی، ۴/۴۴).

۳. سیوطی، ۳۴۳.

۴. الکامل، ۱۹/۱۹۰.

۵. جوینی، ۷۵۲.

نتیجه

به رغم ناسازگاری مجازات‌های به کار رفته در جامعه ایران عصر سلجوقی با آموزه‌های اسلامی و فتاوی فقهای مذاهب مختلف، از آن‌جا که این مجازات‌ها از یک سو «محصول واقعیت‌های عینی» موجود در ایران آن عصر و «متن»ی بودند که از «زمینه» خود تأثیر می‌گرفتند و بر آن تأثیر می‌نهادند، و از دیگر سو همه نیروهای دخیل در ساختار سیاسی نیز با توجه به الزامات حاکم بر ساختار سیاسی، اجتماعی و نیز گفتمان قدرت، ناچار از توسل بدین مجازات‌ها برای بقای خود در جامعه آن عصر بودند، از اعتراضی علیه اعمال آن‌ها، چه در سطح جامعه و چه توسط نخبگان، خبری در دست نیست و در سیاست‌نامه‌ها و نصیحة الملوک‌های نگاشته شده در این عصر هم، به صدور احکامی کلی هم‌چون سفارش حکام به «عدالت» و لزوم نیک‌رفتاری با همگان بسنده شده است که آن‌ها هم در مسلخ تعلقات فرقه‌ای قربانی و به کلی به کنار نهاده می‌شوند و اعتراض «مصادقی» به اعمال چنین مجازات‌هایی، جایی در این گونه آثار ندارد.

با توجه به تغییر بافت جمعیتی ایران آن عصر، و به‌ویژه سرازیر شدن پی‌درپی ترکان فاقد تجربه کشورداری بدین سرزمین و نفوذ تدریجی آنان در دستگاه قدرت، و توان بیش‌ترشان برای اعمال مجازات به دلیل همان نفوذ، به نظر می‌رسد که بخش اعظم مجازات‌های به کار گرفته شده، مبتنی بر سنن اقوام ترک چادرنشین باشد و فرهنگ ایرانی، به دلیل عدم برخورداری از قدرت سیاسی در چنان سطحی، در پی تغییرات به وجود آمده در ساختار سیاسی دست کم از یک سده پیش، نقشی ناچیز در این خصوص داشته است.

کتابشناسی

ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربیة، ۱۴۲۲هـ.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲هـ.

ابن حجر عسقلانی، حافظ احمد، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، به کوشش عبدالرحمان بن ناصر البرآک، ریاض، دارالطباعة للنشر و التوزیع، ۱۴۲۹هـ.

ابن خلکان، شمس الدین احمد، *وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی تا.

ابن کثیر، ابوالفداء، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷هـ.

- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۲، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- اصفهانی، عمادالدین محمد، *تاریخ دولت آل سلجوق*، به کوشش یحیی مراد، بیروت، دارالعلمیة، ۱۴۲۵ هـ.
- بازرگان، مهدی، گمراهان، تهران، مهدی بازرگان، ۱۳۶۲ ش.
- باسورث، کلیفورد ادموند، «ایران شرقی در آستانه تهاجمات ترکان»، *تاریخ ایران پژوهش کمبریج*، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
- همو، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
- همو، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ ش.
- بنرداری اصفهانی، فتح بن علی، *تاریخ سلسله سلجوقی: زبدة النصرة و نخبه العصرة*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- جزیری، عبدالرحمان، *الفقه عی مناهب الأربعة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ.
- جوینی، عطاملک، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به کوشش سید شاهرخ موسویان بر اساس تصحیح علامه قزوینی، تهران، دستان، ۱۳۸۶ ش.
- حسینی یزدی، محمد بن عبدالله، *العراضة فی الحکایة السلجوقیة*، به کوشش مریم میر شمسی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۸۸ ش.
- خلعتبری، الهیار و محبوبه شرفی، *تاریخ خوارزمشاهیان*، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
- رانندی، ابوبکر نجم الدین محمد، *راحة الصدور و آية السرور فی تاریخ آل سلجوق*، به کوشش محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- ربیعی، ناصر و احمد راهروخواجه، *تاریخ زندان در عصر قاجار و پهلوی*، تهران، ققنوس، ۱۳۹۰ ش.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، *تاریخ الخلفا*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۴ هـ.
- شالچی، عبود، *موسوعة العناب*، بیروت، الدار العربیة للموسوعات، بی تا.
- صفی، امید، *سیاست/دانش در جهان اسلام: همسویی معرفت و ایدئولوژی در عصر سلجوقی*، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹ ش.
- صلابی، علی محمد، *دولة السلاجقة و بروز مشروع اسلامی لمقاومة التغلغل الباطنی و الغزو الصلیبی*، قاهرة، مؤسسة اقرأ للنشر و التوزیع، ۱۴۲۷ هـ.
- طباطبایی، سید جواد، *خواجه نظام الملک طوسی*، تبریز، ستوده، ۱۳۸۵ ش.
- علوی، هادی، *من تاریخ التعذیب فی الإسلام*، دمشق، دارالمدی للثقافة و النشر، ۲۰۰۴ م.
- غفاری فرد، عباسقلی، *تاریخ سخت‌کشی*، تهران، نگاه، ۱۳۸۹ ش.
- فوکو، میشل، *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.
- کاظم بیگی، محمد علی، «ابن عطاش»، *دبا*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.

کسای، نورالله، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴ش.
لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.

لمبتون، آن کترین، «ساختار درونی امپراتوری سلجوقی»، تاریخ ایران پژوهش کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.

لوئیس، برنارد، فداییان اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ش.

متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
موریس، نوروال و دیوید ج. رومن، سرگذشت زندان: روش مجازات در جامعه غرب، ترجمه پرتو اشراق، تهران، ناهید، ۱۳۹۰ش.

نیشابوری، ظهیرالدین، سلجوقنامه، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲ش.
هاجسن، مارشال، «دولت اسماعیلی» تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.

همو، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش.

Archive